

سیمای زنگیان در تاریخ الباهر ابن اثیر: جانبداری یا بی طرفی؟

مریم نژادمحمدی^۱، معصومعلی پنجه^۲، قنبرعلی رودگر^۳
(دریافت مقاله: ۹۸/۰۵/۱۱، پذیرش نهایی: ۹۸/۱۰/۲۲)

چکیده

التاریخ الباهر فی الدولة الاتابکیة نوشته ابن اثیر (د. ۶۳۰ هـ) یکی از نمونه‌های برجسته تاریخ‌های دودمانی در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی است و در آن، زندگی و شخصیت اتابکان زنگی و رویدادهای عصر ایشان در جزیره و شام گزارش شده است. در این مقاله گزارش‌های ابن اثیر از اتابکان زنگی، به صورت جدا از یکدیگر ارزیابی شده تا نشان داده شود که تصویر وی از زنگیان بی طرفانه است یا جانبدارانه؟ بنابر یافته‌های این پژوهش می‌توان گفت که اطلاعات ابن اثیر از زندگی و کارنامه زنگیان، جعل و خلاف‌گویی نیست، اما در آن بزرگ‌نمایی و جانبداری دیده می‌شود: دو سلطان بزرگ زنگی، عمادالدین و نورالدین، به‌عنوان طلایه داران جهاد ضد صلیبی، در سیمای حاکمانی آرمانی در قواره خلفای صدر اسلام تصویر شده‌اند. گزارش‌های ابن اثیر از دیگر امیران زنگی، خالی از مبالغه و گزافه‌گویی است و افزون بر مدح و ذکر نیکی‌ها، متضمن ذم و ذکر ضعف‌های آنان نیز هست.

کلید واژه‌ها: تاریخ‌نگاری اسلامی، تاریخ‌نگاری دودمانی، ابن اثیر، التاریخ الباهر فی الدولة الاتابکیة، زنگیان.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛
Email: nejadmohammady@gmail.com
۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: panjeh@srbiau.ac.ir (نویسنده مسئول)؛
۳. استادیار گروه آموزش الهیات، دانشگاه فرهنگیان؛
Email: gh.roodgar@cfu.ac.ir

مقدمه

در میان گونه‌های پرشمار تاریخ‌نگاری اسلامی، نویسندگان تاریخ‌های دودمانی برکشیده سلاطین، بیش از همه در مظان اتهاماتی چون جانبداری، بزرگ‌نمایی، گزافه‌گویی و تاریخ‌سازی‌اند. به باور بسیاری، این قبیل آثار تاریخی عمدتاً سرشار از «یک‌سونگری و جانبداری و مبالغه در تحسین و تقبیح» (سجادی و عالم‌زاده، ۷۶) و «مشحون از تحریف، دگرگون‌سازی حقیقت، چاپلوسی و سلطان‌ستایی» است (شکوری، ۸۱). اگرچه امروزه و در عصر تاریخ‌نگاری آکادمیک بیشتر بر اصل بی‌طرفی مورخ تأکید می‌شود (نک. استنفورد، ۹۲)، اما مورخان سنتی نیز مدعی پایبندی به این اصل بودند. به هر روی، سنجش صحت و سقم نسبت‌هایی که به تاریخ‌های دودمانی داده می‌شود، مستلزم بررسی موشکافانه و دقیق این‌گونه از آثار تاریخی است. *التاریخ الباهر فی الدولة الاتابکیه*، نگاشته مورخ نامدار عزالدین ابن اثیر جزری (د. ۶۳۰ ق) یکی از برجسته‌ترین تاریخ‌های دودمانی/سلسله‌ای اسلامی است که در آن زندگی و زمانه اتابکان زنگی از ۴۷۷ تا ۶۰۷ ق به رشته تحریر درآمده است. در این مقاله روایت‌های ابن اثیر از دوران فرمانروایی هر یک از امیران زنگی در الباهر به صورت جداگانه واکاوی و بررسی و گاه با دیگر کتاب برجسته وی *الکامل* مقایسه خواهد شد تا بدین پرسش پاسخ داده شود که گزارش وی از اتابکان زنگی جانبدارانه است یا بی‌طرفانه؟

قسیم‌الدوله آق‌سنقر

التاریخ الباهر با ذکر نیای زنگیان قسیم‌الدوله آق‌سنقر (مق. ۴۸۷ ق)، از امیران بزرگ ملک‌شاه سلجوقی (حک. ۴۶۵-۴۸۵ ق)، و چگونگی ارتقاء وی در دربار سلجوقیان آغاز می‌گردد (ابن اثیر، الباهر، ۵). نخستین نکته قابل توجه در روایت ابن اثیر در ذکر آق‌سنقر در الباهر این است که اشاره‌ای به «مملوک/غلام» بودن وی نشده، در حالی که در *الکامل* به صراحت او را «مملوک» ملک‌شاه خوانده است (همو، *الکامل*، ۱۶۲/۱۰؛ همچنین نک: زریاب، «آق‌سنقر»، دبا، ۴۹۲/۱). روشن است که ابن اثیر از باب احترام به زنگیان کوشیده است تا خاستگاه بردگی/مملوکی آنان را کتمان کند. ابن اثیر توانایی و شایستگی قسیم‌الدوله را می‌ستاید (همو، الباهر، ۶-۸) و او را از بهترین امیرانی می‌داند که در عین قدرت و اقتدار، به سلطان وفادار ماند و در پیروزی‌های ملک‌شاه مؤثر بود (همو، الباهر، ۵). سیاست‌های وی در مراعات وضع رعیت، دادگری و برقراری امنیت در

راه‌ها از خصلت‌های حکمرانی اوست که در الباهر ذکر آن رفته و ستایش ابن اثیر را برانگیخته است (همو، الباهر، ۱۵).

اتابک عمادالدین زنگی (حک: ۵۲۱-۵۴۱ ق)

عمادالدین زنگی در الباهر در سیما و قامت حکمرانی آرمانی است؛ حاکمی که عامل عزت اسلام (ابن اثیر، الباهر، ۶۵)، دارای مرتبه اصفیا الهی (همو، الباهر، ۳۴) و در یک کلام، قائمی است که آمده تا دین خدا را یاری کند (همو، الباهر، ۳۸). در الکامل نیز از او به حیث بهترین و عادل‌ترین حاکمان یاد شده است (همو، الکامل، ۵۳/۱۱-۵۲). نزدیک یک سوم کتاب الباهر به دوره عمادالدین اختصاص یافته و زندگی و کارنامه عمادالدین جزء به جزء از ارتقاء وی در موصل در سال ۵۱۲ ق (همو، الباهر، ۳۴-۳۵) تا کشته شدن در محاصره دژ جَعْبَر در سال ۵۴۱ ق (الباهر، ۷۶-۷۴) گزارش شده است. ابن اثیر تک تک نبردهای وی را به دقت ثبت کرده^۱ و کوشیده پیروزی‌های وی را از قلم نیاندازد؛ خواه خبر فتح کوچکی مثل فتح قلعه عِرْقَة^۲ باشد (الباهر، ۶۰) یا پیروزی بزرگی چون بازپس‌گیری رُها (الباهر، ۶۶-۶۷).

ابن اثیر در الباهر، اتابک عمادالدین زنگی را در این امور ستوده است: تدبیرهایش در مواقع حساس (ابن اثیر، الباهر، ۶۵؛ نیز نک. الکامل ۱۱/۹۳-۹۴)؛ جذب افراد فرهیخته و صاحب تجربه همچون قاضی تاج‌الدین یحیی بن عبدالله بن قاسم شهروزی (همو، الباهر، ۷۲) و کمال‌الدین شهروزی (الباهر، ۶۳)؛ بهترین پادشاهان در دوراندیشی (الباهر، ۷۶)؛ فرخنده‌رایی (الباهر، ۷۸)، دلیری و هیبت (الباهر، ۸۰)، بخشش صدقات فراوان (الباهر، ۸۱)، یکرنگی و بلندی همت (الباهر، ۸۲)، بنیاد دیوان‌سالاری در سطح دیوان سلاجقه (الباهر، ۸۳)، جلوگیری از تمرکز ثروت‌ها در یک شهر (الباهر، ۸۰)، کوچ قبایل ترکمان به منطقه شام و دستور جهاد علیه فرنگیان (همانجا).

با این همه، ابن اثیر در الباهر تنها از پیروزی‌های اتابک یاد نمی‌کند، بلکه به شکست‌ها، ناکامی‌های وی نیز می‌پردازد؛ از جمله خبر شکست وی از اتابک ملک سلجوق شاه قراجه ساقی (الباهر، ۴۳) و خبر شکست عمادالدین از خلیفه المُسْتَرشد

۱. چنانکه از نخستین نبرد وی با کربوقا در سال ۴۹۴ ه‍.ق تا آخرین نبرد وی که در محاصره قلعه جعبر به کشته شدن وی ختم شد سخن گفته است (ابن اثیر، الباهر، ۱۶ و ۷۶).

۲. عِرْقَة، جایی در شرق طرابلس (یاقوت، معجم‌البلدان، ۱۰۹/۴).

بالله (الباهر، ۴۵-۴۶). اگرچه گاه می‌کوشد تا شکست وی را کم‌رنگ و ناچیز جلوه دهد و مثلاً شکست اتابک از خلیفه المسترشد بالله را ناشی از خروج خلیفه از خیمه و سخن گفتن با سپاهیان و عقب‌نشینی متحد وی دَبَّیس می‌داند و در پایان بدون استفاده از تعبیری چون شکست، فرار یا عقب‌نشینی، از بازگشت وی خبر می‌دهد (الباهر، ۴۵-۴۶). در کنار این موارد ذکر می‌کند که اشتباه وی با همراه داشتن افرادی از قلعه‌های مصادره شده، سبب شده بود روند محاصره قلعه‌ها گاهی مختل شود (الباهر، ۷۳) به طور کلی می‌توان گفت که ابن اثیر در الباهر از اخبار شکست عمادالدین به سرعت گذشته است (قس: الکامل، ۶۷۵/۱۰؛ الباهر، ۴۳).

اگرچه ابن اثیر در الکامل به مخاطبان و وعده داده است که اخبار زنگیان را در الباهر به تفصیل ذکر خواهد کرد (الکامل، ۶۰۵/۱۰)، با این حال از گزارش برخی از خبرهای مرتبط با اتابک چشم پوشیده است. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: در سال ۵۲۱ ق سلطان محمود (دوم) سلجوقی (حک. ۵۱۱-۵۲۵ ق) شحنگی بغداد را از اتابک عمادالدین گرفت و به مجاهدالدین بهروز سپرد (نک: ابن اثیر، الکامل، ۶۴۷/۱۰)؛ در سال ۵۳۱ ق عمادالدین، حمص را که اقطاع خلیفه به وی بود، محاصره کرد، اما پس از مدتی بدون این‌که به مقصود نائل آمده باشد، مجبور شد آنجا را ترک کند (همو، الکامل، ۵۰/۱۱). هم‌چنین در حالی که بیشتر ازدواج‌های سیاسی اتابک در الباهر ثبت شده^۱، ابن اثیر درباره دلایل ازدواج اتابک با زمرد خاتون، مادر شهاب‌الدین محمود (حاکم دمشق)، در الباهر سخنی نمی‌گوید، اما در الکامل نوشته است: «اتابک دید زمرد خاتون در دمشق نفوذ و قدرت بسیار دارد و مردم از او فرمان می‌برند. لذا گمان کرد به وسیله ازدواج با او می‌تواند بر دمشق دست یابد. ولی پس از ازدواج چون به هدف خود نرسید از او روی گردان شد» (همو، الکامل، ۵۵/۱۱). از دیگر ناگفته‌های ابن اثیر در الباهر در باب عمادالدین می‌توان به این موارد اشاره کرد: نقش زمرد خاتون، همسر اتابک، در حمله وی به دمشق (همو، الکامل، ۶۹/۱۱). فتح بعلبک و ازدواج اتابک با زمرد خاتون، کنیز معین‌الدین انر^۲ (ابن واصل، ۷۶/۱-۷۷). در جنگ با ملوک ارتقیه از پیام‌های

۱. چنان‌که اتابک پس از وفات کندغدی (اتابک ملک طغرل) به دستور سلطان محمود با همسر وی ازدواج کرد (ابن اثیر، الباهر، ۲۸).

۲. «او می‌گفتند: سبب تصرف این شهر آن بود که معین‌الدین انر، چنان‌که پیش از این گفتیم، در آن‌جا فرمانروایی می‌کرد. و کنیز زیبایی داشت که به وی عشق می‌ورزید. وقتی با مادر جمال‌الدین ازدواج کرد این کنیز را به بعلبک فرستاد. اتابک عمادالدین، پس از تصرف بعلبک، کنیز را که به معین‌الدین»

تهدیدآمیزی که از حسام‌الدین تمرتاش بن ایلغازی، فرمانروای ماردین، و پسر عمویش رکن‌الدوله داود بن سقمان، صاحب قلعه کیفا به اتابک رسید، سخنی نمی‌گوید (ابن اثیر، الباهر، ۳۹-۴۰) و از بازداشت اسفراینی، نماینده المسترشد بالله در موصل سخنی در میان نیست (الباهر، ۴۷). به طور کلی در الباهر می‌کوشد روابط عمادالدین و خلیفه الراشد را حسنه نشان دهد، اما در الکامل جزئیات اختلافات ایشان آمده است (الکامل، ۱۱/۳۶). یا درباره‌ی خشونت و بدعهدی اتابک نسبت به اهالی شکست خورده‌ی بعلبک که در الکامل به صورت کامل توضیح داده شده، در الباهر فقط در حد جمله‌ای بسنده کرده است: «فملکها عنوة و قهراً» (الباهر، ۵۹).

اوج ارادت و دلبستگی ابن اثیر به اتابک زنگی را می‌توان در ساختن اسطوره «اتابک شهید» دید: عمادالدین زنگی در حالی در ۵۴۱ ق به قتل رسید که در کار محاصره قلعه جَعْبَر بود؛ شب‌هنگام، گروهی از غلامانش او را در خواب به قتل رساندند و به جَعْبَر گریختند (ابن اثیر، الکامل، ۱۱/۱۱۰؛ الباهر، ۷۶-۷۴). این قتل هرچند به تعبیر درست خود ابن اثیر «خائنه و ناجوانمردانه» بود، اما در خوابگاه رخ داد و نه در آوردگاه و قاتلان یاران وی بودند و نه دشمنانش و این‌گونه مردن، پیش و پس از این نیز بارها در تاریخ برای شهریان دیگر روی داده است و هیچ یک «شهید» خوانده نشده‌اند.^۱ در فرهنگ اسلامی و به‌ویژه در نظر مسلمانان سنی «شهید» کسی است که در آوردگاه جهاد با دشمنان کشته شود، اما ابن اثیر خلاف این قاعده، به زنگی مقام «شهید» می‌دهد. شاید تنها دستاویز وی، رشادت‌های عمادالدین زنگی در جنگ با فرنگیان، به عنوان سرسلسله قهرمانان مسلمان ضدصلیبی باشد. بسامد تعبیر «اتابک شهید» در الباهر (نک: ۳۸، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۵۱، ۵۲، ۵۷، ۶۶، ۷۰، ۷۴، ۷۶) و الکامل (۱۰/۶۰۹، ۶۴۱، ۶۴۶، ۶۶۳، ۶۶۸ و ۱۱/۹۳، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۰) چندان است که عملاً به یکی از نام‌های خاص وی تبدیل شده است. حتی مورخان بعدی، همچون ابن واصل هم در آثار خود آن را به کار برده‌اند (نک: ابن واصل، ۱/۸۰ و ۱۰۷).

→ اثر تعلق داشت با خود برد و در حلب او را به عقد خویش در آورد. این زن هم‌چنان در حلب ماند تا وقتی که اتابک به قتل رسید. پس از آن پسرش، نورالدین محمود، کنیزک را بار دیگر به خدمت معین‌الدین اثر فرستاد. این کنیزک مهم‌ترین واسطه‌ی دوستی و مودت میان نورالدین و معین‌الدین اثر بود.
۱. از جمله دویست سال پیش از وی در ۲۸۲ هج در دمشق دقیقاً به همین صورت خمارویه امیر طولونی به دست غلامانش در بستر به قتل رسید (نک: کندی، ۲۴۱)؛ شاید «شاه شهید» ناصرالدین شاه قاجار تنها استثنای دیگر باشد.

اتابکان موصل

۱. سیف‌الدین بن عمادالدین زنگی (حک: ۵۴۱-۵۴۴ ق)

ابن اثیر در الباهر در تعبیری مبالغه‌آمیز از زبان معین‌الدین انر، از سیف‌الدین با لقب «پادشاه شرق» یاد کرده است (الباهر، ۸۹). دوره کوتاه حکومت سیف‌الدین را که جانشین اصلی اتابک بود، می‌توان عصر همبستگی زنگیان خواند. همراهی و همکاری وی با برادرانش عزالدین و نورالدین به‌خوبی در الباهر منعکس شده است. از یک سوی به عزالدین در تثبیت حکومتش در رها یاری رساند (همو، الباهر، ۸۷) و از سوی دیگر برای اعلام همبستگی در برابر دشمنان نورالدین زنگی و همراهی وی در جنگ دوم صلیبی و رفع هرگونه سوء تفاهم، به دیدار نورالدین رفت (همو، ۸۷-۹۰).

نکته قابل توجه در کارنامه سیف‌الدین رفتار وی در محاصره شهر ماردین است که ابن اثیر در الکامل به صراحت و در الباهر به کنایه بدان پرداخته. در الکامل (۱۲۳/۱۱) به روشنی می‌آورد که از وی در شهر کارهای سخت ناپسند سر زده، اما در الباهر (۹۱) از زبان حسام‌الدین تمرتاش فرمانروای ماردین نوشته است: «ما از اتابک شهید شکایت داریم. ولی کجاست روزگار او؟ آن ایام در برابر این روزها برای ما حکم اعیاد را داشت. او چندین دفعه ما را محاصره کرد ولی در هیچ‌کدام نه خودش و نه احدی از لشکریانش یک پر گاه را مفت برداشت و به محصولات سلطان دست‌درازی نکردند». در الکامل همین جملات را می‌آورد و بدان می‌افزاید: «ولی حالا می‌بینیم که این مرد [سیف‌الدین] شهرها را غارت می‌کند و ویران می‌سازد» (الکامل، ۱۲۳/۱۱).

۲. قطب‌الدین بن عمادالدین (حک: ۵۴۴ - ۵۶۵ ق)

ابن اثیر از سجایای اخلاقی قطب‌الدین مانند اخلاق نیکو، بردباری و طبع بخشنده یاد کرده (همو، الباهر، ۹۴). هم‌چنین به اختلاف وی با برادرش نورالدین پرداخته که در نهایت به صلح میان آنان منجر شد (الباهر، ۹۶-۹۷). گزارش ابن اثیر از روزگار قطب‌الدین همراه است با ذکر برخی سیاست‌ها و تصمیم‌های نادرست وی و فرزندش زین‌الدین. به عنوان نمونه، اصرار قطب‌الدین به سفر حج ولی‌عهدش زین‌الدین به‌رغم مخالفت بزرگان زنگی در سال ۵۵۵ ق که نتیجه آن تحقیر زین‌الدین توسط خلیفه المستنجد بالله بود، هر چند که در نهایت با دلجویی خلیفه مسأله حل شد (الباهر، ۱۱۵). نمونه دیگر دستگیری و به زندان افکندن جمال‌الدین بن علی اصفهانی وزیر

برجسته زنگیان است در قلعه موصل به دستور زین‌الدین (الباهر، ۱۱۸-۱۱۹) که انتقاد ابن اثیر را برانگیخته. او اطرافیان زین‌الدین را عامل کدورت و دشمنی وی با جمال‌الدین وزیر دانسته است. بعدها زین‌الدین از این اقدام پشیمان شد و اطرافیان خود را سرزنش کرد (الباهر، ۱۱۸).

۳. سیف‌الدین بن قطب‌الدین (حک: ۵۶۵-۵۷۵ ق)

روایات ابن اثیر از این دوره به بعد، یعنی سال‌های پس از نورالدین محمود که زنگیان دچار ضعف و فترت شدند، بسیار مختصر است. حتی از دلاوری‌های برادر سیف‌الدین، عزالدین بن قطب‌الدین، در نبرد با صلاح‌الدین سخنی نمی‌گوید.^۱ با این‌همه و به‌رغم خلاصه‌گویی، به شماری از کنش‌های درست و نادرست سیف‌الدین اشاره کرده است؛ مثلاً از یک سوی از عزل وزیر باکفایت، جلال‌الدین ابوالحسن فرزند جمال‌الدین، انتقاد می‌کند^۲ و از سوی دیگر انتصاب مجاهد‌الدین قایماز (در ذی‌الحجه سال ۵۷۱ ق) را می‌ستاید (الباهر، ۱۷۷). بیشترین نقد ابن اثیر بر سیف‌الدین این است که به توصیه فخرالدین عبدالملک برای فتح و افزودن شام به قلمرو خویش اعتنایی نکرد و به موصل بازگشت؛ در نتیجه به صلاح‌الدین ایوبی این امکان را داد که دمشق را تصرف کند (الباهر، ۱۷۵). ابن اثیر همچنین در الباهر از ذکر شکست‌های سیف‌الدین از صلاح‌الدین در سال ۵۷۱ ه و از دست دادن مناطقی هم‌چون تل‌السلطان (الکامل، ۱۱/۴۲۷) و منبج (الکامل، ۱۱/۴۲۹) چشم‌پوشی کرده است.

۴. عزالدین مسعود بن مودود (حک: ۵۷۶-۵۸۹ ق)

سیف‌الدین در روزهای پایانی عمر، به سبب نگرانی از دست‌اندازی‌های صلاح‌الدین ایوبی، برادرش عزالدین مسعود را به جانشینی برگزید. گویا عزالدین فردی تندخوی بود و از

۱. «و ثبت عزالدین أخو سيف‌الدین بعد انهمام أصحابه، فلما رأى صلاح‌الدین ثباته قال: إنا أن هذا أشجع الناس، أو أنه لا يعرف الحرب، و أمر أصحابه بالحملة عليه، فحملوا فأزالوه عن موقفه، و تمت الهزيمة عليهم» (الکامل، ج ۱۱، ص ۴۲۱).

۲. این وزیر کارآمد جلال‌الدین ابوالحسن فرزند جمال‌الدین وزیر بود که در ۲۵ سالگی به وزارت رسید و در دو سال وزارتش مصدر خدمات بسیار بود، ولی با دستور سیف‌الدوله از کار برکنار شد و به زندان افتاد؛ هر چند که وی با وساطت پدرهمسرش کمال‌الدین بن نیشان حاکم آمد آزاد شد، ولی یکسال بعد وفات کرد. ابن اثیر، الباهر، ۱۷۷.

این روی ابن اثیر در بیانی غلوآمیز این نحوه جانشینی را با جانشینی عمر به جای ابوبکر تشبیه و مقایسه می‌کند و نوشته است مردم از تندخویی عمر خلیفه دوم بیم داشتند، اما خلق و خوی وی پس از رسیدن به خلافت تغییر کرد (همو، الباهر، ۱۸۱). ابن اثیر به دو اقدام عزالدین مسعود یکی از دست دادن حلب (الباهر، ۱۸۳)، دیگری زندانی کردن مجاهدالدین قایماز (الباهر، ۱۸۴) اشاره کرده است که هر دو از نظر او از اشتباهات بارز زنگیان بود.

دوره حکومت عزالدین سال‌های ضعف زنگیان بود؛ چنانکه جنگ‌های صلاح‌الدین با عزالدین حاصل سعایت سنجرشاه، برادرزاده اش، حاکم جزیره برضد او بوده است (همو، ۱۸۴). از وقایع مهم این سال‌ها که در الباهر ذکر نشده است، می‌توان به این موارد اشاره کرد: آشوب میان ترکمانان و کردان در دیار جزیره و موصل در سال ۵۸۱ ق که با تدبیر مجاهدالدین قایماز حل شد (همو، الکامل، ۱۱/۵۱۹)، هم‌پیمانی عزالدین و پادشاه ارمن (همو، ۱۱/۴۸۸) و سقوط مناطق مهمی از زنگیان به دست صلاح‌الدین همچون رها، حران، رقه، خابور، قرقیا، ماکسین، عربان، نصیبین و میافارقین (همو، ۱۱/۵۱۵).

۵. نورالدین ارسلان‌شاه بن عزالدین (حک: ۵۸۹-۶۰۷ ق)

ابن اثیر نورالدین ارسلان‌شاه ملقب به سعید را به همت بلند ستوده است و اینکه او، آبرو و جاه و احترام خاندان اتابکی را که از دست رفته بود، به پایه نخستین بازگرداند (ابن اثیر، الکامل، ۱۲/۲۹۱). با این‌همه این دوره، روزگار ضعف و فروپاشی زنگیان است و ابن اثیر که خود هم‌عصر این دوره پر تلاطم و پرحادثه بوده و بسیاری از رویدادها را دیده است به کلی‌گویی روی می‌آورد و از ذکر جزئیاتی که احتمالاً مایه رنجش خاطر بوده طفره می‌رود. در ریشه‌یابی علل ضعف زنگیان، ابن اثیر به درستی و با دقت به بیماری و مرگ بزرگان زنگی^۱ و اختلافات مکرر زنگیان موصل و سنجار و حتی خیانت قطب‌الدین زنگی (همو، الباهر، ۱۹۴-۱۹۶) اشاره کرده، اما از شکست نورالدین ارسلان‌شاه از لشکریان ملک عادل ایوبی (همو، الکامل، ۱۲/۱۹۲-۱۹۴) ذکری در الباهر نیامده است.

۶. عزالدین مسعود بن ارسلان‌شاه، الملك القاهر (حک: ۶۰۷-۶۱۵ ق)

وی در ۹ سالگی به قدرت رسید و در ۱۷ سالگی درگذشت. در این سال‌ها وی از بیماری

۱. کسانی چون عزالدین جوردیک، شمس‌الدین عبد‌الله بن ابراهیم، فخرالدین عبد‌الله بن عیسی مهرانیان، مجاهد‌الدین قایماز، ظهیر‌الدین یولق بن بلنکری و جمال‌الدین محاسن.

رنج می‌برد و حکومت موصل عملاً به دست بدرالدین لؤلؤ بود و برادر وی، عمادالدین، قلعهٔ عفر و شوش را در اختیار داشت. اطلاعات تاریخی از وی که در عصر زوال زنگیان بود و در جوانی وفات یافت، بسیار اندک است (ابن اثیر، *الکامل*، ۲۹۳/۱۲). ابن اثیر در الباهر از به قدرت رسیدن القاهر سخن گفته و ویژگی‌های وی همانند بذل اموال و عدالت و علو همت را ستوده و وی را در این خصلت‌ها بی‌همتا دانسته است (همو، الباهر، ۲۰۲). با این همه و به‌رغم هم‌عصر بودن، بیش از این از او سخنی نگفته و به ذکر القاب پرطمطراق برای وی بسنده کرده؛ القابی پیوسته و طولانی که برای هیچ کدام از اتابکان زنگی نیآورده است: «سلطان الاسلام و المسلمین، ناصر امیرالمومنین، ابی المظفر مسعود اعز الله سلطانه، و اعلی شانه، و نصر جنده و اعوانه و خذل عدو دولته و اهانته» (ابن اثیر، الباهر، ۲۰۱-۲۰۲).

اتابکان شام

۱. نورالدین محمود زنگی، الملك العادل (حک: ۵۴۱ - ۵۶۹ ق)

صفحات بسیاری از کتاب الباهر به زندگی و جنگ‌های نورالدین زنگی اختصاص یافته است. از روزهای سخت نورالدین هم‌چون شکست وی از جوسلین فرنگی در شمال حلب در سال ۵۴۶ ق^۱ تا روزهای خوش پیروزی‌های وی بر صلیبیان مانند فتح قلعهٔ حارم (الباهر، ۱۰۹) و اسارت جوسلین که ابن اثیر از آن به عنوان یکی از بزرگ‌ترین پیروزی‌های مسلمانان در نبرد با فرنگان یاد کرده است (الباهر، ۱۰۳).

نورالدین مانند عمادالدین در الباهر در جایگاه حاکمی آرمانی به تصویر کشیده شده؛ حاکمی از نوادر روزگار (الباهر، ۱۶۲) که شجاعت و صبرش فراتر از سن اوست^۲؛ پادشاهی عادل و برحق که از محبوب‌ترین بندگان خداست و سیره و روش وی بهترین بوده (الباهر، ۱۰۷)، چنانکه پس از خلفای راشدین و عمر بن عبد العزیز، هیچ‌کس نیک رفتارتر و عدالت‌خواه‌تر از او نبوده است (الباهر، ۱۶۳؛ نیز نک: *الکامل*، ۴۰۳/۱۱). ابن

۱. در این نبرد نورالدین از جوسلین شکست خورد. از جمله اسیران مسلمان، سلاح‌دار نورالدین بود که سلاح وی را همراه داشت. جوسلین سلاح نورالدین را برای سلطان مسعود بن قلیچ ارسلان - حاکم قونیه و اقصرا که پدر همسر وی بود فرستاد و پیام داد: «این سلاح داماد توست به زودی هم، آن‌چه مهم‌تر از این است برایت خواهد رسید» (ابن اثیر، الباهر، ۱۰۱-۱۰۲).

۲. در این هنگام نورالدین سی و پنج ساله بود (ابن اثیر، الباهر، ۹۹).

اثیر، نورالدین را به عدل و انصاف، جهاد با فرنگیان، عبادت، احسان و انعام ستوده (الباهر، ۱۶۳) و اینکه وجود این صفات در یک امت جای مباحثات دارد، چه رسد به یک شخص (همان‌جا). از قول صلاح‌الدین ایوبی نیز نقل می‌کند که در حکومتش اگر عدلی بوده از نورالدین آموخته است (الباهر، ۱۶۷). حکومت وی را با حکومت سلیمان نبی و پیامبر (ص) مقایسه می‌کند (الباهر، ۱۶۶) و مجالس وی را به مجالس رسول الله (ص) شبیه دانسته است که در آن جز از علم و دین و احوال صالحان و مشورت در امر جهاد از هیچ چیز دیگری خبری نبود (الباهر، ۱۷۳). سپاهیان او را با صفت سیوف‌الله (الباهر، ۱۲۴)، خیل‌الله (الباهر، ۱۳۱) و جیش الطواویس وصف کرده است.^۱ تصرف دمشق به دست نورالدین را لطف خدا به مردم این شهر و پاسخ دعاهاى ایشان می‌داند (الباهر، ۱۰۶-۱۰۷). به طور کلی از نظر ابن اثیر نورالدین رحمت خدا بر مسلمانان بود (الباهر، ۱۱۰).

در گزارش‌های ابن اثیر دربارهٔ نورالدین هرچند اندک، گاه کتمان و دگرگون‌سازی دیده می‌شود. برای نمونه، به نوشتهٔ ابن اثیر، نورالدین در نبرد یغری با فرنگیان در سال ۵۴۳ ق پیروز شد (همو، الکامل، ۱۳۴/۱۱؛ همو، الباهر، ۹۱)؛ در حالی‌که به گزارش منابع دیگر، در این جنگ نورالدین شکست خورد (ابوشامه، ۵۵/۱؛ ابن قلانسی، ۳۰۲). یا در نمونه ای دیگر، نورالدین از ریختن خون مسلمانان کراهت داشت، پس با حيله دمشق را تصرف کرد (ابن‌اثیر، الباهر، ۱۰۷)، اما بنابر الکامل، او می‌دانست که آنجا را با زور نمی‌تواند فتح کند، زیرا فرمانروای دمشق هر وقت می‌دید نزدیک است مغلوب دشمنی قوی پنجه شود به فرنگیان نامه می‌نوشت و از ایشان یاری می‌خواست؛ فرنگیان هم به یاری او می‌آمدند تا مبادا شهر به دست حریفی قدر بیافتد (همو، الکامل، ۱۱/۱۹۷-۱۹۸). همچنین روایتی که ابن اثیر از رشادتهای اسدالدین شیرکوه ایوبی نمایندهٔ نورالدین در مصر و فرماندهٔ وی در نبرد با فرنگیان همراه ابیاتی در مدح وی در الکامل (۳۰۱/۱۱) آمده است، در الباهر دیده نمی‌شود (همو، الباهر، ۱۲۲).

۲. اسماعیل بن محمود، الملك الصالح (حک: ۵۶۹-۵۷۷ ق)

آغاز دوران حکومت ملک صالح با دو مسألهٔ تصرف شهرهای وی به دست سیف‌الدین و اشتباه فاحش بزرگان زنگی در فرستادن وی از دمشق به حلب و در نتیجه ضمیمه شدن این شهر به قلمرو صلاح‌الدین ایوبی همراه بود. ابن اثیر دربارهٔ این اشتباه بزرگان شام در

۱. سپاه مجهز حجاج بن یوسف در قرن یک هجری (ابن اثیر، الباهر، ۱۲۳).

دو کتاب *الکامل* و *الباهر* نوشته است: «این خاکی بود که به دست خود بر سر ریختند» (همو، *الکامل*، ۴۱۵/۱۱؛ همو، *الباهر*، ۱۷۶). الباهر از دوران حکومت ملک صالح اطلاعات چندانی به دست نمی‌دهد، چنانکه برای هر سال تقریباً یک حادثه، آن هم به صورت مختصر ذکر شده است (همو، *الباهر*، ۱۷۵-۱۸۰).

اتابکان سنجار

۱. عمادالدین بن قطب‌الدین بن مودود (حک: ۵۶۵-۵۹۴ ق)

ابن اثیر از عمادالدین بن قطب‌الدین روایت‌های معدودی در کتاب *الباهر* آورده، که جملگی، تصویری منفی از وی به دست می‌دهد. در روایت اول، نورالدین در پی مرگ قطب‌الدین مودود در سال ۵۶۵ ق از داماد خود عمادالدین که در روزهای آخر عمر پدرش از جانشینی کنار گذاشته شده بود، حمایت نظامی کرد و علی‌رغم نظر مشاوران، وی و برادرش سیف‌الدین را همزمان به فرمانروایی رساند (همو، *الکامل*، ۳۶۲/۱۱). ابن اثیر در *الکامل* این نحوه تقسیم حکومت را عامل کشمکش‌های بعدی زنگیان می‌داند و به نقل از کمال‌الدین شهرزوری آورده است: «این روشی است که برای خانواده اتابک دردسر به‌وجود می‌آورد. چون عمادالدین به عنوان پسر بزرگ‌تر فرمان‌برداری سیف‌الدین را نمی‌پذیرد و سیف‌الدین نیز فرمانروایی است که نسبت به عمادالدین گذشت ندارد. به همین جهت میان ایشان اختلاف و دودستگی می‌افتد و دشمنان در صدد برمی‌آیند که از این مسأله بهره‌برداری کنند» (*الکامل*، ۳۶۵/۱۱). در روایت دوم، در سال ۵۷۷ ق با مرگ ملک صالح بر مبنای وصیت‌نامه‌اش، حلب به قلمرو عزالدین مسعود افزوده شد. عمادالدین از برادرش امارت حلب را خواست و در مقابل، به وی امارت سنجار را پیشنهاد داد. البته در کنار آن تهدید کرد که اگر نپذیرد، سنجار را به صلاح‌الدین واگذار می‌کند (همو، *الباهر*، ۱۸۳). با اصرار بزرگان زنگی به‌ویژه مجاهدالدین قایماز، عزالدین مسعود پذیرفت که حلب را به عمادالدین بسپرد. نتیجه، از دست رفتن شهر مهمی چون حلب به دست صلاح‌الدین بود. در *الباهر* ابن اثیر به صراحت از دست رفتن حلب را، ضرر محض می‌داند که نتیجه تسلیم این شهر به عمادالدین بوده است (همان‌جا). در آخرین روایت، ابن اثیر از حملات عمادالدین در ماه‌های آخر پیش از مرگش به قلمرو زنگیان موصل و حملات متقابل زنگیان موصل به قلمرو وی پس از مرگش می‌گوید (همو، *الباهر*، ۱۹۶-۹۷).

در مجموع در کتاب *الباهر* روایت یا ذکر نیکویی از عمادالدین زنگی بن قطب‌الدین مودود نیامده است. به نظر ابن اثیر، در میان زنگیان کسی به اندازه او تعصب نابجا در

مذهب نداشت، چنانکه در مذهب ابوحنیفه تعصب سخت از خود نشان می‌داد و بر شافعیان بیش از حد سخت‌گیری می‌کرد (الباهر، ۱۹۱).

۲. قطب‌الدین بن عمادالدین (حک: ۵۹۴-۶۱۶ ق)

از آن روی که در الباهر حوادث تا سال ۶۰۷ ق یعنی وفات نورالدین ارسلان‌شاه و به قدرت رسیدن ملک قاهر نگاشته شده است، از مجموع حوادث سال‌های حکومت قطب‌الدین بن عمادالدین که تا سال ۶۱۶ ق ادامه داشته، تنها سه حادثه یاد شده است و هر سه رویداد حاکی از نزاع و تقابل حاکمان زنگی ناحیه سنجار در برابر حکمرانان موصل است (الباهر، ۱۹۴-۱۹۷).

اتابکان جزیره ابن عمر

معزالدین سنجرشاه (حک: ۵۷۶-۶۰۵ ق)

وی دوازده سال بیشتر نداشت که به جانشینی پدر رسید (همو، الباهر، ۱۸۱). ابن اثیر در الباهر کمتر به وی پرداخته، اما در الکامل بیشتر از او یاد کرده و روایت‌هایی از همکاری وی با صلاح‌الدین ایوبی علیه حاکمان زنگی موصل آورده است که نشان از روابط غیر دوستانه زنگیان در این دوران زوال دارد (نک. همو، الکامل ۵۱۷/۱۱؛ ۶۰/۱۲؛ همو، الباهر، ۱۸۴-۱۸۵). آخرین روایت از وی در الباهر به سال ۵۹۵ ق باز می‌گردد که در آن ابن اثیر خبر از اتحاد وی با نورالدین ارسلان‌شاه و ملک افضل علیه ملک کامل ایوبی می‌دهد (الباهر، ۱۹۴-۱۹۵). گزارش‌های الباهر درباره او چندان اندک است که حتی خبر قتل وی به دست فرزندش غازی در سال ۶۰۵ ق در آن نیامده است.

نتیجه

در ارزیابی کلان توان گفت که سیمای زنگیان در تاریخ الباهر ابن اثیر سرتاسر جانبدارانه و یکسونگرانه ترسیم نشده و مؤلف، هم به سیاست‌ها و کنش‌های نیک آنان و هم ضعف‌ها و شکست‌هایشان پرداخته است. در ارزیابی خرد، روایت‌های وی از هریک از حاکمان زنگی، باید حساب عمادالدین و نورالدین را از دیگر امیران زنگی جدا کرد. عمادالدین و نورالدین زنگی در الباهر در قامت حاکمانی آرمانی همچون خلفای راشدین و عمر بن عبدالعزیز اموی، سیمایی اسطوره‌ای و «شهید» گونه یافته‌اند. در ارزیابی این بخش باید توجه داشت که این گونه قهرمان‌سازی از عمادالدین و نورالدین تنها مختص

ابن اثیر مورخ دربار زنگیان نیست و کم و بیش در دیگر تاریخ‌های اسلامی این دوره و پس از آن نیز دیده می‌شود. جز این دو، روایت ابن اثیر از دیگر حاکمان زنگی، هم متضمن مدح است و هم ذمّ. در این بخش آن ارزیابی یک سویه به کنار می‌رود و ابن اثیر گاه به صراحت و گاه به کنایه، سیاست‌های حاکمان متاخر زنگی را نکوهش می‌کند و به علل ضعف و فروپاشی دولت آنان می‌پردازد.

منابع

- ابن‌اثیر، ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، *تاریخ الباهر فی الدولة الاتابکیه بالموصل*، به کوشش عبدالقادر طلیمات، قاهره: دارالکتب الحدیثه، بی‌تا.
- همو، *الکامل فی التاریخ*، به کوشش عبد الوهاب النجار، قاهره: إدارة الطباعة المنیریة، ۱۳۵۷ق/ ۱۹۳۸م.
- ابن عساکر، أبو القاسم علی بن الحسن بن هبة الله، *تاریخ دمشق*، به کوشش عمرو بن غرامة العمروی، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵ م.
- ابن قلانسی، حمزة بن أسد بن علی بن محمد، أبو یعلی التمیمی، *تاریخ دمشق*، به کوشش د سهیل زکار دمشق: دار حسان للطباعة والنشر، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
- ابن واصل، جمال‌الدین محمد، *مفرج الکروب فی أخبار بنی آیوب*، به کوشش جمال‌الدین الشیال، حسنین محمد ربیع و سعید عبد الفتاح عاشور، دار الکتب والوثائق القومية، ۱۹۵۷ م.
- ابوشامه، شهاب‌الدین عبدالرحمن بن اسماعیل، *الروضتین فی اخبار الدولتین النوریة و الصلاحیة*، به کوشش ابراهیم شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۲ م.
- استنفورد، مایکل، *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ترجمه مسعود صادقی، تهران: دانشگاه امام صادق و سمت، ۱۳۸۸ ش.
- حموی، شهاب‌الدین أبو عبدالله یاقوت بن عبد الله، *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر، الطبعة الثانية، ۱۹۹۵ م.
- زریاب، عباس، «آق سنقر»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
- سجادی، صادق و هادی عالم زاده، *تاریختنگاری در اسلام*، تهران: سمت، ۱۳۷۵ ش.
- شکوری، ابوالفضل، *جریان شناسی تاریخ نگاری‌ها در ایران معاصر*، تهران: بنیاد تاریخ معاصر، ۱۳۷۱ ش.
- عمادالدین الکاتب الأصبهانی، محمد بن محمد صفی‌الدین، *برق الشامی*، به کوشش فالح حسین، عمان، مؤسسه عبد الحمید شومان، عمان و الأردن، ۱۹۸۷ م.
- کندی، ابوعمر محمد بن یوسف، *کتاب‌الولاة و کتاب‌القضاة*، به کوشش رفن گست، بیروت: مطبعة الآباء الیسوعیین، ۱۹۵۸ م.